

کنکاشی درباره سربداران خراسان



اسماعیل وفا یغمایی

تاریخ را باید کشف کرد و با نگاهی عاری از حب و بغض آن را مورد بررسی قرار داد و از آن تجربه آموخت. تاریخ و حوادث تاریخی را باید با تمام زشتی ها و زیبایی ها و سایه روشن هایش دید. نباید قطعاتی از آن را در معرض دید قرار داد و قطعاتی از آن را پوشاند. در بسیاری موارد در بررسی تاریخ ایران حکایت این چنین نیست. تاریخ یا آنچنان که ما می خواهیم و به قواره تمایلات ملی یا مذهبی ما کشف میشود و یا از اساس اختراع میشود. به عنوان نمونه می توان از جنبش سربداران خراسان در سالهای ۷۳۶ - ۷۸۸ هجری، ۱۳۳۶ - ۱۳۸۶ میلادی نام برد. این جنبش البته جنبشی برخاسته از درون مردم و ضد ظلم بود ولی همراه با روشنی های این جنبش سایه های آن را هم باید نگریم و در معرض داوری قرار داد. نوشته زیر کوششی در این زمینه است و قضاوت به خوانندگان واگذار میشود.

سلسله و دولت سربداران از آنجا که ریشه در شورشی مردمی بر علیه ظلم و ستم بقایای مغولان و فئودالهای محلی دارد و نیز سران و رهبران آن نه از میان شاهان و شاهزادگان بلکه از میان مردم و پهلوانان و عیاران بر خاستند بیشتر از دیگر سلسله هایی که با آنان از نظر تاریخی همزمان بودند قابل تاکید و تجربه اندوزیمت .

درک دولت سربداران بدون درک شرایط تاریخی دوران آنان ممکن نیست .

شرایط تاریخی دوران پیدایش سربداران

پس از مرگ ایلخان ابو سعید در سال ۷۳۶ هجری ، جنگ و ستیز بین دستجات مختلف فئو دالهای قدرتمند شروع شد و بازماندگان دولت مغولان چنانکه قبل از این اشاره شد بیشتر بازیچه فئو دالهای قدرتمند بودند . در کشاکش پس از مرگ ابوسعید سرانجام طوغای تیمور خان از بازماندگان برادر چنگیز خان به عنوان ایلخان در خراسان و گرگان مستقر شد . در هنگام به قدرت رسیدن طوغای تیمورخان ، در عراق عجم و آذربایجان و ارمنستان ، چوپانیان حکومت میکردند . در عراق عرب جلایریان و در هرات و خراسان شرقی و افغانستان ملوک آل کرت فرمان میراندند . در حوزه رود هامون ملک سیستان ، در فارس و اصفهان دولت آل اینجو ، در کرمان و یزد مظفریان ، در لرستان اتابکان لر، در جزیره هرمز و اطراف آن دولت بحری صاحبان هرمز و در گیلان و مازندران دست کم ده امیر نشین مستقل و جود داشتند . در کنار این دولت های ریز و درشت ، در هر گوشه ای امیران و مالکان خرد و کلان اعلام استقلال کرده و با تصرف شهری یا قلعه ای بساط خود را در آن گسترده بودند ، مجمع الانساب شبانکاره «فهرست جالبی از این امیران خرده پا ارائه کرده است.

قیام و تاسیس سلسله سربداران در قرن هشتم هجری - چهاردهم میلادی - واقعه ای تاریخی و از نظر شماری از محققان مهم ترین نهضت آزادی بخش خاور میانه است .

در حول و حوش نهضت سربداران ، آتش شورش ها و قیامهای مازندران ۷۵۰ هجری ، گیلان ۷۷۲ هجری ، کرمان ۷۷۵ هجری ، سمرقند و ناحیه رود زر افشان ۷۶۷ هجری ، و اندکی بعد قیامهای شیخ بدر الدین ، سماوی، بیور کلوجی در ترکیه عثمانی ۸۱۸ - ۸۲۱ هجری ، نهضت حروفیون در نیمه اول قرن پانزدهم میلادی در ایران و آذربایجان و آسیای صغیر ، و قیام مردم خوزستان در ۸۴۴ هجری زبانه کشیدند . این قیامها مشابهت های فراوانی با یکدیگر داشتند که از هر نظر قابل توجه و تاکید است اما به طور خلاصه درباره نهضت و سلسله سربداران تاکید بر این نکات ضروری است .

۱ - آتش این نهضت در زمانی شعله ور شد که قدرت متمرکز مغولان از بین رفته بود و در عین حال ستم و خود کامگی وحشیانه باز ماندگان مغولان و فئودالهای وابسته به آنان در تطاول به جان و مال و ناموس مردم ادامه داشت . آتش این قیام بنا به روایت « مجمل فصیحی » ابتدا در قریه باشتین در حوالی سبزوار زبانه کشید .

پنج ایلچی مغول در خانه دو برادر بنامهای حسین و حسن حمزه فرود آمدند و از آنان شراب خواستند . ایلچیان چون از شراب مست شدند تقاضای زن کردند و سرانجام از حسن و حسین حمزه خواستند زنان خود را در اختیار آنان بگذارند . حسن و حسین دیگر طاقت نیاورده و شمشیر کشیده و هر پنج ایلچی را کشتند و گفتند ما سر به دار می‌دهیم و سر به ننگ نخواهیم داد .

قیام بر اثر این حادثه شروع شد ولی واقعیت این است که خراسان از مدتها قبل آماده شورش بود و این حادثه جرقه اولیه را زد و باعث شعله ور شدن آتش قیام گردید . ظلم و ستم مغولان آنچنان در زمینه های مختلف و از جمله تجاوز به زنان گسترده بود که رشید الدین در « جامع التواریخ » از تجاوزات مکرر ماموران و ایلچیان مغول به زنان سخن میگوید و از قول کدخدای یکی از دهات نقل میکند که پس از چند سال حتی یک فرزند حلال هم یافت نخواهد شد و فقط حرامزادگان دو رگه وجود خواهند داشت .

۲ - در این نهضت مردم ستمدیده در آمیخته با مالکان و فئودالهای محلی به جان آمده از ستم پای به میدان گذاشتند ، جناح بندی درون نهضت سر برداران را در این رابطه میتوان درک کرد .

۳ - نهضت سر برداران مانند بسیاری از نهضت های این دوران رنگ مذهبی داشت و با عرفان و مقولات مربوط به دنیای صوفیان آمیخته بود . سر برداران از نظر ایدئولوژی شیعه بودند . ماجرای کربلا و اعتقاد به ظهور امام دوازدهم شیعه و رهائی از ظلم و ستم از اصلی ترین پایه های اعتقادی سر برداران بود . در دوران سر برداران مذهب حاکمان و فئودالها تسنن بود و مغولان مسلمان شده بجز الجایتو که برای مدتی شیعه شد به تسنن اعتقاد داشتند .

در نهضت سربداران خراسان تشییع و تسنن در برابر هم بمثابه مذهب حاکمان و مذهب محکومین صف آرائی کردند . دولت سربداران دولتی آمیخته با مذهب بود و در آن قوانین فقه اسلامی ساری و جاری بود . تمایلات مساوات طلبانه و توجه به توده های فقیر روستائی از ویژگیهای دولت سربداران بود. در دوران آنان در بسیاری از موارد وضع کشاورزان بهبود پیدا کرد وبخصوص سبزوار پایتخت سربداران رونق ویژه ای یافت .

۴ - نهضت سربداران در جنگ قدرت میان جناحهای تند رو و میانه رو تاریخ خشن و خونینی دارد . از یازده امیر سربدار ده تن از آنان به وضعی خشن و خونین و در جدال بر سر قدرت و تصفیه های درونی به قتل رسیدند . در این رابطه کارنامه این سلسله از دیگر سلسله ها خونین تر است . نهضت سربداران البته نهضتی مردمی بود و در بر شوریدن بر مغولان و خانها و حمایت از روستائیان قابل تامل و توجه است ولی در روزگار ما و با توجه به تجربه سنگین دوران حکومت مذهبی خمینی ، در بررسی آن باید از رمانتیزم و خوش بینی افراطی دوری کرد و زوایای خشن و خونین آنرا نیز ، چه در «جنگ قدرت» و چه در « آمیختگی دین و دولت» و در «جاری کردن قوانین شرعی فقهی» و «کشتار بیرحمانه زنان بینوای تن فروش» و «حد زدن» و «رواج تفکر صوفیان آخوند مسلک» در نظر داشت . این نهضت در عرصه نسبی گرائی تاریخی زوایای درخشانی دارد ولی به طور آرمانگرایانه و با تعریف روزگار ما از عدالت اجتماعی و آزادی دارای نقاط تاریک و ضعف های فراوان است .

۵ - ادیب و شاعر بزرگ سربداران ابن یمین فریومدی بود که اشعار مردم گرایانه اوو انتساب او به سربداران نام و نشان سربداران را در تاریخ ادبیات ایران پر رنگ تر کرده است . ابن یمین شاعری توانا در شعر و ادب ، و نیز جنگاور بود و در جنگ سربداران با ملوک کرت در سال ۷۴۳ هجری دیوان اشعار او در میدان جنگ مفقود شد . ابن یمین شعرهایی در مدح ملوک کرت ، سربداران و طغا تیموریان دارد ولی بیش از همه شاعر سربداران بود . ابن یمین ابتدا در خدمت خواجه علاالدین فریومدی وزیر خراسان - مقتول در ۲۷ شعبان سال ۷۴۲ هجری به دست سربداران - بود . ابن یمین شش سال نیز در دربار طغا تیمور خان مغول از زمره کاتبان و منشیان بود . او در سال ۷۶۹ هجری، ۱۳۶۸ میلادی در گذشت و در فریومد به خاک سپرده شد.

۱ - خواجه عبدالرزاق باشتینی ، ۷۳۶ ۷۳۸- هجری . او فرزند یکی از مالکان ثروتمند قریه باشتین بود که همراه با شروع شورش مردم علیه مغولان در راس شورش قرار گرفت . عبدالرزاق جوانی متهور ، جذاب و زیبا رو و جنگاوری شجاع و داری نیروی جسمی بسیار بود . او از سوی پدر و مادر نسب به امام دوم شیعیان حسین ابن علی و یحیی برمکی وزیر مقتول هارون الرشید میرساند . عبدالرزاق قبل از این ، مدت زمانی از مامورین مالیاتی سلطان ابو سعید پادشاه مغول بود ولی چون شورش روستاییان را دید جانب مردم را گرفت و به دلیل محبوبیت و جنگاوری در راس جنبش سربداران قرار گرفت . عبدالرزاق در تاریخ دوازده ذیحجه سال ۷۳۸ هجری به دست برادرش وجیه الدین مسعود به قتل رسید . برخی از منابع علت قتل او را تلاش برای تصاحب زنی زیبا - دختر علاءالدین هندوی وزیر - به جبر و زور، و دفاع وجیه الدین از این زن نوشته اند . شماری از منابع علت قتل عبدالرزاق را جناح بندی درون جنبش سربداران و جدال جناح معتدل به رهبری وجیه الدین و جناح تند رو به رهبری عبدالرزاق میدانند .

۲ - امیر وجیه الدین مسعود سربدار ۷۳۸ - ۷۴۴ هجری . وجیه الدین مسعود پهلوانی شجاع ، با سخاوت و جوانمرد بود . وجیه الدین برای استحکام بنیان سربداران دست ارادت به شیخ حسن جوری داد و او را رهبر معنوی و مقتدای سربداران گردانید . دوران امیر وجیه الدین دوران گسترش مرزهای سربداران و شکست مغولان و پیروزیهای درخشان بود مساحت سرزمین تحت سلطه سربداران در این هنگام در خراسان طولی معادل پانصد و عرضی معادل دویست کیلومتر داشت . شکست نیروی سربداران از لشکریان ملک معزالدین حسین کرت ، پادشاه هرات و غرjestان و جبل ، و قتل شیخ حسن جوری در میدان جنگ پیشرفت سربداران را متوقف کرد . این جنگ در حقیقت جنگ یک دولت و حکومت شیعه با دولتی بود که در تسنن تعصب تمام داشت .

امیر وجیه الدین مسعود سر بدار در سال ۷۳۴ هجری به عزم فتح مازندران به لشکر کشی پرداخت ولی در مازندران علیرغم فتح آمل موفقیتی پیدا نکرد و در اواخر ربیع الاول ۷۴۵ هجری به دست ملک رستم‌دار از امیران محلی مازندران به قتل رسید. دوران او دوران شدت گرفتن تضاد میان جناح میانه رو و جناح تند رو سربداران بود و این تضاد بنا به نوشته برخی مورخان به تضاد میان رهبر معنوی سربداران و رهبر سیاسی آنان وجیه الدین مسعود کشید. برخی از مورخان اشاره کرده اند که شیخ حسن جوری رهبر تند رو و معنوی سربداران در میدان جنگ به دستور امیر وجیه الدین ترور شد و در جنگ قدرت جان خود را از دست داد.

۳ - آقا محمد آی تیمور ، ۷۴۵ ۷۴۷- هجری . او غلامی بود که به دلیل دلیری و شجاعت رشد کرده و پس از قتل وجیه الدین به عنوان امیر سربداران بر مسند نشست . آی تیمور نماینده جناح معتدل سربداران بود و سرانجام بر اثر شورش درویشان تند رو جناح شیخ حسن جوری از تخت به زیر کشیده شد و فی المجلس به دست درویشان از جمله مولانا حسن آهی به قتل رسید .

۴ - کلو اسفندیار ، ۷۴۷ ۷۴۸- هجری . نوشته اند او از نمایندگان جناح تند رو و از زمره پیشه وران بود . دوران حکومت کلو اسفندیار یکسال بیشتر به طول نیاورد و در کشاکش های درونی سر بداران سر انجام در تاریخ چهارم جمادی الثانی سال ۷۴۸ هجری به قتل رسید .

۵ - خواجه شمس الدین ابن فضل الله ، ۷۴۸ - ۷۴۸ هجری . پنجمین امیر سربداران به مدت هفت ماه حکومت کرد و در هراس از سرنوشت امیران قبلی پس از هفت ماه خود را خلع کرد و امارت را به خواجه شمس الدین علی از عوامل قتل کلو اسفندیار سپرد و جان به سلامت برد . او تنها رهبر سربداران است که با دست شستن از قدرت جان به سلامت برد . خواجه شمس الدین فضل الله شعر میسرود و از زمره اشعار اوست که :

همی گدائی و رندی ز پادشاهی به

دمی فراغت خاطر ز هر چه خواهی به

۶ - خواجه شمس الدین علی، ۷۴۸ - ۷۵۳ هجری . او از نمایندگان جناح تند رو بود . نوشته اند در دوران او مردم به آسودگی زندگی کردند و حقوق آنان به عدالت رعایت میشد . خواجه شمس الدین علی ساده زیست بود و به سادگی و بدون تشریفات با مردم حشر و نشر داشت و حتی با مرده شویان نیز نشست و برخاست میکرد . او ضد تجمل بود و در رعایت مبانی مذهب بسیار سختگیر بود . شرابخواری و استعمال مواد مخدر در دوره او ممنوع بود . با فحشا به شیوه ای خشن و قساوت بارمقابله میکرد و دولتشاه نوشته است در دوره او پانصد زن نگوینخت تن فروش را در چاه افکنده و کشتند . در باره خواجه شمس الدین علی اشاره شده که دستگاه اطلاعات و جاسوسی عریض و طویلی ایجاد کرده بود و چنان رعبی از او در دلها ایجاد شده بود که احضار شدگان توسط او وصیت نامه مینوشتند و به مرکز حکومت میرفتند . در دوران خواجه شمس الدین علی قدرت نظامی سرداران اوج گرفت بطوریکه همسایگان سرداران از حمله به قلمرو سرداران وحشت داشتند . خواجه شمس الدین علی سر انجام به دست یکی از گماشتگان خود به نام پهلوان حیدر قصاب به قتل رسید .

۷ - خواجه یحیی کرابی ۷۵۳ - ۷۵۹ هجری . او از مقربان امیر وجیه الدین مسعود سردار و از نمایندگان جناح معتدل بود . خواجه یحیی پس از قتل خواجه شمس الدین ، به پهلوان حیدر قصاب مقام سپهسالاری بخشید . خواجه یحیی دارای نکاوت بسیار بود و سعی کرد روشی در پیش گیرد که درویشان و پیروان جناح تند رو را جذب کند . بسیاری از پیروان او خرقة پوش بودند و تعداد لشکریان موجب بگیر سردار در دوره او به بیست و دو هزار نفر رسید. در زمان او بقایای حکومت مغولان در هم پیچیده شد و کشتار گسترده مغولان توسط سرداران در ۱۶ ذیقعده سال ۷۵۴ هجری مطابق با ۱۳ دسامبر سال ۱۳۵۳ میلادی بقایای حکومت جانشینان هلاکو را در هم پیچید . یحیی کرابی سرانجام در سوم جمادی ۷۵۸ هجری به دست برادر زن خود به قتل رسید .

۸ - پهلوان حیدر قصاب ، ۷۶۰ - ۷۶۱ هجری . او با کنار زدن ظهیر الدین کرابی به امارت سربداران رسید. دوران حکومت او یکسال طول کشید و در هنگام محاصره اسفراین و جنگ باخواجه نصرالله باشتینی - فرزند وجیه الدین مسعود سربدار - طی توطئه ای به قتل رسید و سر بریده او را دور تا دور حصار شهر اسفراین چرخاندند .

۹ - خواجه لطف الله باشتینی ، ۷۶۱ - ۷۶۲ هجری . پس از قتل پهلوان حیدر قصاب خواجه لطف الله فرزند وجیه الدین مسعود دومین امیر سربداران را به امارت بر گزیدند و خواجه نصرالله و پهلوان حسن دامغانی به عنوان اتابکان و یاران خواجه لطف الله زمام حکومت را در دست گرفتند . کشاکش میان بزرگان سربدار سرانجام به قتل خواجه لطف الله به دست پهلوان حسن دامغانی در ماه رجب سال ۷۶۲ هجری انجامید .

۱۰ - پهلوان حسن دامغانی ۷۶۲ - ۷۶۶ هجری . دوران او دوران شدت گرفتن تضادهای سربداران است . قیام عزیز مجدی که درویشی تند رو از پیروان شیخ حسن جوری در مشهد بود از نمونه های بارز این تضادهاست . بالا گرفتن تضادها به ضعف بیشتر دولت سربدار انجامید بطوریکه نواحی استر آباد ، بسطام و دامغان ، سمنان و فیروز کوه از دست سربداران خارج شد . در ادامه این تضادها خواجه علی موید با کمک درویش عزیز که پس از شکست در اصفهان ساکن بود ، توانست پهلوان حسن دامغانی را شکست دهد . در سال ۷۶۶ هجری سرانجام به دستور خواجه علی موید، سر پهلوان حسن دامغانی را بریدند و حکومت به خواجه علی موید رسید .

۱۱ - خواجه علی موید ، ۷۶۶ - ۷۸۸ هجری . خواجه علی درمذهب بسیار متعصب و در اعتقاد به ظهور دوازدهمین امام شیعیان و پایان دوران ظلم و ستم جدی بود . در دوران خواجه علی موید هر صبح و شام اسب زین کرده ای را از دروازه شهر بیرون می بردند تا اگر دوازدهمین امام شیعیان ظهور کند بی مرکب نماند . سادات و علما و آخوندها در روزگار او به امکانات فراوان دست یافتند و عالم نامدار شیعه شهید مکی ، کتاب « لمعه دمشقیه » را بنام او تالیف کرد و برای او فرستاد .

خواجه علی از نمایندگان جناح معتدل سربدار بود و در ادامه حکومت تصمیم گرفت از شر درویش عزیز و مریدان تند رو او خلاص شود. خواجه علی سرانجام با کشتن درویش عزیز و کشتار مریدان و گرداندن سر بریده درویش در شهر این کار را انجام داد.

نوشته اند در دوران او بینوایان شهری از رفاه نسبی بر خوردار بودند با این همه خواجه علی در وحشت از ترور همیشه در زیر لباس زره بر تن داشت. در دوران او بازم قلمرو سربداران کوچک و کوچکتز شد. قیام یکی از پیروان درویش عزیز بنام درویش رکن الدین، موجب سقوط سبزواری پایتخت سربداران شد. امیر موید، برای پیروزی، با دشمن سابق سربداران امیر ولی متحد شد و درویش رکن الدین را از سبزواری راند. پس از شکست درویش رکن الدین، تضاد میان امیر ولی و دولت سربداران شدت گرفت و خواجه علی موید که در آغاز حکومت خود، دستور میداد هر صبح و شام برای ظهور امام زمان و آغاز دوران عدالت اسب زین کرده ای را از دروازه شهر بیرون ببرند، در پایان برای حفظ نظام و نجات از شکست، از امیر تیموریکی از اصلی ترین نابود کنندگان نهضت های مردم در آسیای میانه و سمرقند، کمک خواست. تیمور دعوت او را پذیرفت و به خراسان آمد و امیر ولی را شکست داد و به سبزواری وارد گشت. علی موید به استقبال تیمور رفت و خود را عبد و بنده او خواند. علی موید از سال ۷۸۳ هجری در دربار و در کنار تیمور و از زمره سپاهیان و همراهان او بود. مردم سبزواری در سال ۷۸۵ هجری برای احیای دولت مستقل سربداران قیامی به رهبری شخصی به نام شیخ داوود به راه انداختند. این قیام سرکوب شد و تیمور کشتار وحشتناکی را در سبزواری آغاز کرد. قریب دوهزار تن از قیام کنندگان را لای دیوارها زنده به گل گرفتند و مدفون نمودند و دژهای سبزواری را تماما ویران کردند. دولت سربداران با کشته شدن خواجه علی موید در سال ۷۸۸ هجری، ۱۳۸۶ میلادی در رکاب امیر تیمور در خرم آباد لرستان پایان یافت. پس از آن تا زمان شاهرخ فرزند تیمور نشان چند شورش سربداران پیداست و پس از آن دیگر نشانی از آنان نمی یابیم.

<http://www.mahnaaz.com/>